

بخش نهم



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شبیرزاده

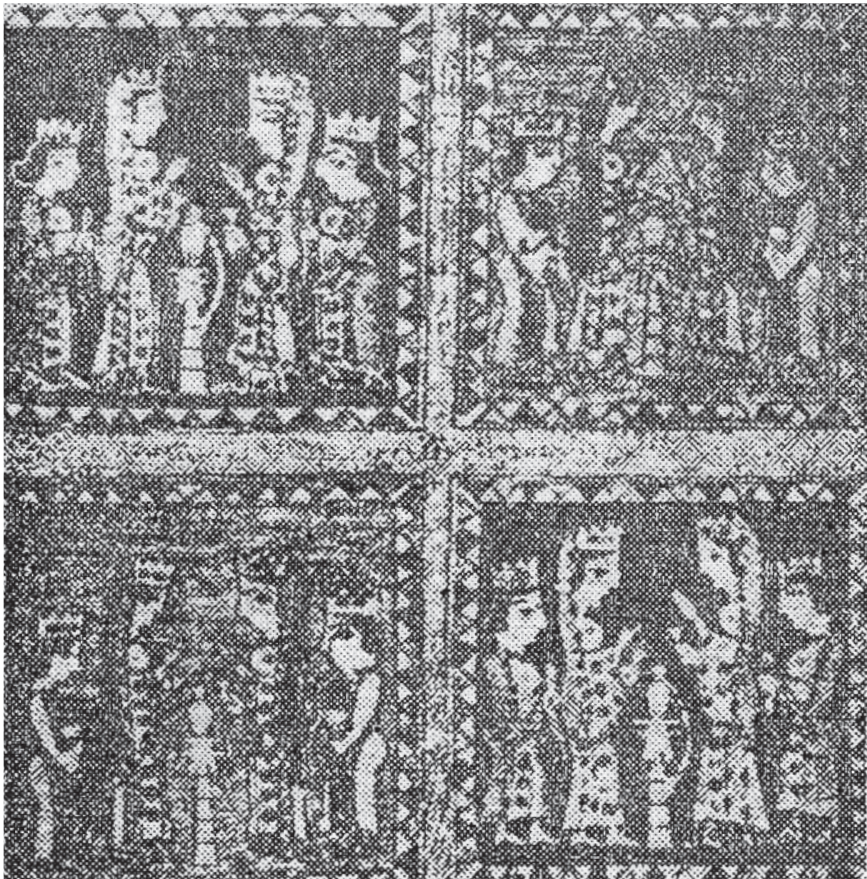
ژوئستی در سر تکامل لباس ایرانیان در ادوار مختلف

در قطعه پارچه مکشوف در قبر مزبور (یعنی کورگان پنجم) نمونه آن مشهود است. ظرافت بافندگی آن به حدی است که در هر سانتی متر مربع از یک سمت ۲۲ گره و از سمت دیگر ۲۴ گره زنده‌اند. بافت این قطعه فرش دو رو بوده است بدین طریق که تار آنها از پشم ظریف به

قدرت و عظمت ایران و افتخارات آن در جهان مشهود است که نمونه‌ای از آن یعنی تخت جمشید باعث حیرت جهانیان و تعریف باستان‌شناسان، تاریخ‌نویسان و محققین جهان است.

نمونه مهم دیگری از صنعت بافندگی، قطعه فرش عالی از پشم بسیار ظریفی مشتمل بر قطعات چهارگوش است که به وسیله حاشیه باریک به یکدیگر می‌پیوندند. با توجه به شکل شماره یک، این نمونه را به صورت قطعه قطعه پیدا کرده‌اند و آن را برای لبه زین اسب بدین صورت درآورده بودند. نقش روی هر مربع صحنه‌ای مشتمل بر تصویر دو ملکه است که چادر بر سر دارند. دو ملکه کم اهمیت‌تر مراسم مذهبی را در مقابل آتشدان انجام می‌دهند.

این‌گونه صحنه‌ها بر روی نقوش مهرهای پارسی عهد هخامنشی نیز دیده می‌شود. زمینه این نقوش مربع به رنگ قهوه‌ای روشن و آبی است در مربع‌هایی که زمینه آنها قهوه‌ای روشن است. لباس بانوان به رنگ زرد یا قرمز درآورده‌اند و در مربع‌هایی که زمینه آبی دارد، لباس بانوان زرد و قهوه‌ای است، به آتشدان‌ها رنگ آبی و قهوه‌ای داده‌اند. چشمهای بانوان قهوه‌ای و موی ایشان به رنگ آبی است. لباس آنان مزین به طرح‌های مربع شکل و مختلف است.



تصویر شماره ۱- قطعه مکشوف در بازبریک مشتمل بر تصویر ملکه‌ها و بانوان ایران عهد هخامنشی



تصویر ۲- نقشه یک قطعه از تصاویر ملکه‌ها و بانوان ایران عهد هخامنشی بر روی قطعات فرش مکشوف در پازیریک

با توسعه تجارت جهانی، سطح زندگی به طور محسوسی در ایران عهد هخامنشی بالا می‌رفت مخصوصاً در بابل به قول اقتصاد دانان سطح زندگی بالاتر از یونانیان بود. در زمان هخامنشیان بر اثر رواج مسکوکات، تجارت به نواحی مختلف گسترش یافت

رنگ‌های مختلف گره می‌زدند و طرح و نقوش فرش را از دو طرف نمایان می‌ساختند. نقش مربع‌های مزبور هیچ کدام به طور کامل و از هر حیث به دیگری شباهت ندارد در صورتی که در صنعت بافندگی چنین امری عادتاً پیش می‌آید. آقای مصطفوی در مورد کاوش‌های کورگان مطالب پرنغز و جالبی از کتاب رودنکو می‌آورد که چگونگی ارتباط تمدن پازیریک را با تمدن هخامنشی و کیفیت بافت پارچه و انواع دیگر بافتنی‌ها را در این دوره روشن‌تر می‌سازد. «پیش از کاوش در کورگان، نویسنده این کتاب از روی شباهت اشیاء مکشوفه در پازیریک آثار سکاها و ایران عهد هخامنشی تاریخ کورگان‌های پازیریک را قرن پنجم پیش از میلاد می‌دانستم، در کورگان‌های پنجم و ششم اشیاء بیشتری به دست آمد که در آنها نه فقط نمونه‌های صنایع نواحی جنوبی و آسیایی هست بلکه اشیایی هم وجود دارد که از نقاط دیگر آورده‌اند مانند پارچه پشمی که به شکل گولبن ساخته شده است (گولبن نام نوع مخصوصی پارچه یا فرش است که در اروپا می‌بافتند و کشور فرانسه در این صنعت سابقه بسیار طولانی دارد و می‌توان آن‌را با گلیم‌های ظریف مخصوص عشایر فارس شبیه دانست.)

پارچه پشمی مزبور نقش بانوان را که در مقابل آتشدان ایستاده‌اند، در بر دارد.... عود سوزی که بانوان جلوی آن ایستاده‌اند به نقش‌های برجسته خُرس آباد - یکی از امکان باستانی آشور - شبیه است کمی بعد از نقش خُرس آباد، شکل عودسوز را روی لوله‌های پارسی و نقوش برجسته تخت جمشید می‌بینیم.

عودسوزهایی که بر نقوش برجسته تخت جمشید وجود دارند کاملاً شبیه عودسوزهای روی این پارچه هستند و مانند آن یک زنجیر سرپوش و پایه آن را به یکدیگر متصل کرده‌اند. روی پارچه مزبور که در کورگان پنجم به دست آمده، منظره ادای مراسم مذهبی را می‌بینیم که دو زن در حال عبادت دست راست خود را بلند کرده‌اند و جلوی آتش مقدس ایستاده‌اند. پشت سر آنها دو زن که تاج کنگره بر سر دارند و بدون چادر هستند، ایستاده‌اند و قد کوتاه‌تری دارند که به معنای مقام پایینشان نسبت به دو زن در حال عبادت است. باید به حوله‌هایی که ندیمه‌ها در دست دارند هم توجه کنیم چون این حوله‌ها عیناً شبیه نقش برجسته‌های آشوری است. می‌توان گفت این پارچه از آسیای صغیر آورده شده و مربوط به قرن پنجم پیش از میلاد است. نکته جالب دیگر چادر کوتاهی است که به روسری‌های بلند نوعروسان و برخی بانوان

امروزی شباهت دارد و امتیاز بانوان بلندپایه دستگاه سلطنت با ندیمه‌ها و گماشتگان از لحاظ داشتن چادر یا روسری زیبا و زیننده بوده است. با مختصر دقت در لباس ملکه‌ها و دو نفر بانوی پشت سر ایشان به خوبی مشهود می‌گردد که لباس زنان پارسی با مردان پارسی یکسان بوده است. آنچه در نقوش برجسته تخت جمشید می‌بینیم، می‌تواند به خوبی معرف وضع کلی لباس بانوان دستگاه شاهنشاهان هخامنشی نیز باشد. نه تنها تاج و چادر فوق‌الذکر مربوط به زنان است بلکه مردان هم تاج‌های نوع دیگر داشته‌اند که در نقوش برجسته تخت جمشید و سایر آثار عهد هخامنشی نمودار است.»

آقای مصطفوی درباره سومین نمونه هنر بافندگی در ایران عهد هخامنشیان که در کاوش‌های پازیریک به دست آمده است، می‌نویسد «قطعه باریک پارچه مشتمل بر نقش ردیف شیرها



تصویر شماره ۳- قطعه پارچه مشکوف در پازیریک با نقش ردیف شیرها

«به شرحی که در مراحل مختلف اشاره شد کشفیات پازیریک برای تاریخ و هنر ایران عهد هخامنشی مخصوصاً در فن بافندگی آن زمان اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد.»

اکنون که کشفیات پازیریک معرفی شد، بهتر است وضعیت بازرگانی و تجارت در عهده هخامنشی را مورد بررسی قرار دهیم.

استقرار شاهنشاهی هخامنشیان در سراسر آسیای غربی و پایان دادن به قدرت فئودال‌ها و سلاطین این منطقه، تمرکز بی‌سابقه‌ای را به وجود آورد که عامل مهمی در پیشرفت فعالیت‌های تجاری و بازرگانی بود. علاوه بر این سیاست اقتصادی داریوش و سعی او در تأمین راه‌ها و وسایل ارتباطی، تحرک و جنبش بی‌سابقه‌ای در امور تجارت و بازرگانی ایجاد کرد.

گیرشمن می‌نویسد «با توسعه تجارت جهانی، سطح زندگی به طور محسوسی در ایران عهد هخامنشی بالا می‌رفت مخصوصاً در بابل به قول اقتصاد دانان سطح زندگی بالاتر از یونانیان بود. در زمان هخامنشیان بر اثر رواج مسکوکات، تجارت به نواحی مختلف گسترش یافت. این عهد از جهت یک سلسله مسافرت‌ها و اکتشافات بزرگ، شایان توجه است. چنان‌که اسکیلاکس اهل کارباندا به دستور داریوش اول هخامنشی مسیر رود سند را از ناحیه گاندارا پیمود. او و

حاشیه پایین لباس شاهان هخامنشی می‌دوختند؛ نیز از همدان به دست آمده است و در موزه ایران باستان نگهداری می‌شود.

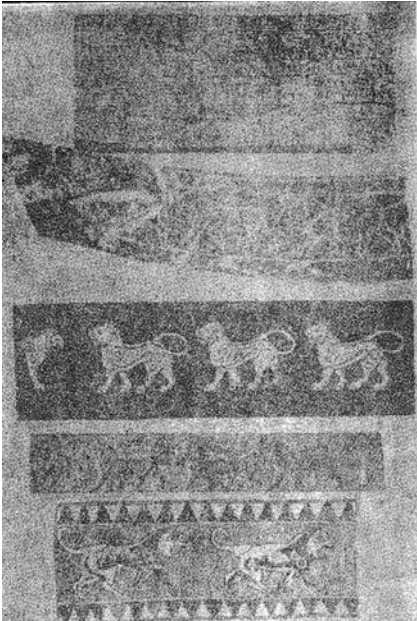
در مقاله دو دانشمند انگلیسی در مجله اخبار لندن درباره این قطعه چنین نوشته شده است «در سومین نمونه عمده پارچه که در کاوش‌های پازیریک به دست آمده، قطعه پارچه‌ای بود که بر قسمت سینه‌های همان زین اسبی که قطعه پارچه اشکال ملکه‌ها را در برداشت، دوخته شده بود. این قطعه پارچه ردیف شیری غرآن را نشان می‌دهد که بال آنها به رنگ آبی و قهوه‌ای و قرمز است. دست و پای شیرهای مزبور قرمز و آبی رنگ بوده و طره انتهای دم آنها هم به رنگ آبی و بدنشان سفید یا زرد روشن است. کلیه این نقش‌ها با رنگ آمیزی‌های مختلف فوق بر روی زمینه آبی روشن پارچه نمایان است. کنار پارچه مزبور مانند پارچه قبلی حاشیه مشتمل بر اشکال دالبر قرار دارد. دالبرهای قهوه‌ای و آبی رنگ است. نقش برجسته سنگی همین حیوان بر پوشش سلطنتی بالای تخت اردشیر و بر روی تخت خشایارشا در نقوش تخت جمشید هم دیده می‌شود. این قطعه پارچه با پارچه‌ای که قبلاً توصیف شده از لحاظ طرز بافت عیناً معرفی شده و شاید هم واقعاً ساخت یک کارگاه باشد!»

در خاتمه این بحث آقای مصطفوی تایید می‌کند

می‌باشد که شباهت و تطبیق نقش آنها با حاشیه بالای اورنگ شاهنشاهی در نقوش برجسته کاخ صد ستون تخت جمشید کاملاً نمودار می‌باشد و اصولاً ردیف نقش شیرهایی که پشت سر هم قرار گرفته‌اند از تزئینات متداول عهد هخامنشی محسوب می‌شود.»

در تصویر شماره ۴، بالای نقش اورنگ شاهی در تخت جمشید، حاشیه لباس شاهنشاهان در تخت جمشید، نقوش مشکوف در همدان، نقوش برجسته شیرها در بالای آرامگاه منسوب به اردشیر دوم در تخت جمشید و نقش پارچه مشکوف در پازیریک مشاهده می‌شود.

چنان‌که در بالای نقش تخت جمشید شاهنشاهان هخامنشی، نقش سایبانی از پارچه‌های نفیس نموده و در تمام این سایبان‌ها ردیف شیرها را حجاری کرده‌اند. همچنین حاشیه پایین لباس داریوش کبیر و خشایارشا در نقوش برجسته کاخ کوچک داریوش (تجر) و کاخ کوچک خشایارشا (هدش) مشتمل بر تصویر ردیف نقش شیرها بوده که بر روی نقوش برجسته، نقاشی کرده بودند و آثار آن هنوز به خوبی هویدا است. بر بالای دخمه‌های شاهان هخامنشی هم حاشیه پهن مشتمل بر ردیف نقش برجسته شیرها مکرر دیده می‌شوند. نمونه‌های از اشکال شیر که با ورقه‌های طلا درست می‌کردند و آنها را در یک ردیف در



تصویر شماره ۴- نقش ردیف شیرها در آثار مختلف هخامنشی

کند. در میان سلاطین هخامنشی کوروش و داریوش تنها به سلطنت دلخوش نبودند بلکه آنها به‌طور موثر در امور حکومتی مداخله داشتند ولی سلاطین متأخر این سلسله کارهای مملکت را به اشراف واگذار می‌نمودند و خود را قمار و شکار می‌پرداختند.

کوروش بنیانگذار سلسله هخامنشی، مردی بزرگ و نابغه بود. به گفته امرسون، «همه از تاجگذاری او شاد شدند. وی روح شاهانه داشت و شاهانه به کار ادامه می‌داد. در اداره امور همان گونه شایستگی داشت که در کشورگشایی‌های حیرت انگیز خود چنین بود. با شکست‌خوردگان به بزرگواری رفتار می‌کرد و نسبت به دشمنان سابق خود به مهربانی برخورد می‌کرد. پس مایه شگفتی نیست که یونانیان درباره وی داستان‌های بیشماری نوشته‌اند و او را بزرگ‌ترین پهلوان جهان پیش از اسکندر دانسته‌اند.» کوروش، کشورهایی را که بیش از او تحت تسلط آشور، بابل، لیدی و آسیای صغیر بود؛ صحنه ایران ساخت و از مجموع آنها یک دولت شاهنشاهی و امپراتوریس ایجاد کرد که بزرگ‌ترین سازمان سیاسی بیش از دولت روم قدیم به شمار می‌رود.

به گفته گزنفون، «پارسیان و مردمانی که تابع ایشان هستند امروز احترامشان به خدایان، والدین و انصافشان درباره خلق و دشمنانشان در موقع جنگ خیلی کمتر از سابق بود. حالا گناهکاران را مجبور می‌کند که طلا داده و مجازات خود را بخرند.»

به خوبی روشن است که از دوره پارسیان به بعد در اثر توسعه سازمان‌های اداری و افزایش روزافزون تجملات و تشریفات درباری و جنون زراندوزی سلاطین، اندک اندک بار دوش ملل تابعه سنگین‌تر شد.

یکی از مورخان پس از آن‌که با استادی تمام، وضع اجتماعی و اقتصادی ملل تابعه شاهنشاهی را توصیف و احوال ملل خراج‌گذار و سنگین بار مالیات و تجملات دیوانی را بر دو آنها بیان می‌کند، می‌نویسد: «... فقط زمانی که نمودار قیمت‌ها را فراهم کنیم، تمام اثر این مداخله دولت را در سوداگری در می‌یابیم. این نمودارها نشان می‌دهد که در سراسر دوره کلدی و اول هخامنشی، سطح قیمت‌ها آهسته بالا می‌رفت اما خیز بالا رفتن قیمت‌ها در آغاز پادشاهی داریوش به سطحی که از این پس برای بازمانده این دوره پایدار ماند، به اندازه‌ای سخت و ناگهانی بود که دیگر نمی‌توان شک کرد که این اصلاحات که با نیت خوب انجام گرفته بود در از هم پاشیدگی اقتصادی آینده، سهیم بوده است.

تمدن ایران در عهد هخامنشیان، طرز حکمت‌داری و اداره سازمان‌ها

در عهد هخامنشیان، رژیم استبدادی مطلق حکومت می‌کرد. شاه خود را نماینده اهورامزدا می‌شمرد و ملل متنوعی که زیر یوغ او بودند (جز یونانیان) به این لقب اعتراضی نداشتند. کلام قطعی شاه، نافذ و لازم لاجرا بود و می‌توانست هر کسی را می‌خواهد بدون محاکمه و رسیدگی به کشتن دهد.

گاهی شاه این حق را به مادر، مادر همسر یا سوگلی خود نیز می‌داد و آنان نیز در صدور فرمان قتل اشخاص، آزاد بودند. از بزرگان مملکت کمتر کسی را جرأت آن بود که از شاه خرده‌گیری

کوروش بنیانگذار سلسله هخامنشی، مردی بزرگ و نابغه بود. به گفته امرسون، همه از تاجگذاری او شاد شدند. وی روح شاهانه داشت و شاهانه به کار ادامه می‌داد. در اداره امور همان گونه شایستگی داشت که در کشورگشایی‌های حیرت انگیز خود چنین بود

همراهانش با پیمودن مسیر سند به دریا رسیدند و از آن جا غرب اقیانوس هند را طی کردند و به دریای سرخ رفتند. در آن رود سند به دریای محیط یا اقیانوس رسیدند و از دریای عمان تا دریای سرخ سوئر کشتی راندند و سی ماه پس از آغاز مأموریت بازگشتند و گزارش سفر را به داریوش دادند؛ همچنین به فرمان داریوش یک فرمانده ایرانی بنام ستاسیه در سده پنجم (ق م.) با کشتی تا ماوراء ستون‌های هرکولس (جبل طارق) پیش راند (هرودوت، کتاب چهارم، ۴۳). آنان توانستند این راه را بیابند و بدین ترتیب، داریوش از این راه به هند تاخت و آنجا را مطیع ساخت. در این ایام دریانوردان یونانی، فنیقی و عرب ارتباط میان هند، خلیج فارس، بابل، مصر و بنادر بحرالروم را تأمین می‌کردند.

حتی هندوستان و سرانندیب در این عهده ادویه، نباتات معطر و لفلل صادر می‌کردند. خمره‌هایی که در آن روغن، دارو و عسل حمل می‌شد بهترین گواه بر وجود روابط تجاری با غرب است. ایشیا مفرغی، ظروف، لوازم سفره و وسایل آرایش دیگر مبادلات آن عصر را تشکیل می‌دهد. اجناس تجملی متعدد و فراوان بود. حجم تجارت در قرون پنجم و ششم پیش از میلاد بیش از پیش افزایش یافت. مبادلات بیشتر از محصولاتی بود که مورد استعمال روزانه بود. لوازم خانه و البسه در دسترس تمام طبقات قرار می‌گرفت. پارسیان که در آغاز امر تجارت را کاری پست و بازار را کانون فریب و دروغ می‌شمردند، به حکم تاریخ پس از آن‌که زمان سیاست و اقتصاد دنیای قدیم را در دست گرفتند به تجارت و بازرگانی پرداختند. «